

انسان عهدشکن و حامل تصویر احیا شده

رولند وارد

کتاب مقدس بیان می‌کند، اینطور نیست که فقط بخشی از انسان به صورت خدا آفریده شود بلکه مردان و زنان به صورت خدا آفریده می‌شوند. بنابراین صورت خدا در کلیت موجودیت آنها وجود دارد. پس اگر این صورت را در وسیع‌ترین حدش در نظر بگیریم، روح و جسم، استعدادها و عطایا، کرامت انسانی و اعطای فرمانروایی زمین را شامل می‌شود. البته خدا به عنوان روح لایتناهی، جسم ندارد اما باید با اطمینان گفت حتی جسم انسانی نیز قسمتی از صورت خداست. هر چقدر هم با مخلوقات پست‌تر اشتراک داشته باشیم اما باز هم بطور خاص برای انعکاس صورت خدا در سطح زمینی و مخلوقات مناسب هستند. جسم مادی، شریک نیست از همین روی ما فقط وجود پایدار روح را باور نداریم بلکه به رستاخیز بدن‌های جسمانی نیز باور داریم (اول قرنتیان ۶: ۲۰) و از آنها به عنوان ابزار عدالت استفاده می‌کنیم (رومیان ۶: ۱۳).

نااطاعتی

عهد حیات (اعمال) که پیوند محبت میان خدا و بشر است، در زمان خلقت توسط خدا بنا شده و فقط آدم و حوا را شامل نمی‌شود بلکه همه‌ی آنانی که در هدف خدا، تحت نمایندگی آدم هستند و بطور طبیعی از نسل او هستند را نیز شامل می‌شود. ممکن است در اینجا سوالات بسیاری در ذهن ما ایجاد شود. با همه‌ی اینها، گناه آدم، اولین گناه خلقت نبود بلکه اولین گناه را شیطان مرتکب شد؛ حتی اولین گناه بشری را نیز آدم مرتکب نشد بلکه نخست حوا فریب خورد (اول تیموتائوس ۲: ۱۴) در حالیکه گناه آدم یک عمل عمدی بود و از سوی کسی انجام شد که از دنده‌ی او گرفته شده و قرار بود از او محافظت کند. او به عنوان کسی که سر عهد بود، مسئول نهایی بود. محبت را نمی‌توان مجبور ساخت. خدا با شریک عهد خود به عنوان مخلوقی اخلاقی و منطقی رفتار می‌کند که مشتاقانه او را خدمت خواهد کرد و از طریق محبت برانگیخته می‌شود. وقتی آدم از آزادی خود برای توجه به وسوسه‌گر استفاده کرد، هیچ دلیلی برای چشم پوشی از بی‌اطاعتی او نمی‌توان ارائه کرد. با این وجود اصل نمایندگی یکی از مواردی است که ما در زندگی روزمره آن را می‌شناسیم و همانطور که کتاب مقدس اعلام می‌دارد، از آنجایی که آدم نماینده‌ی ماست، گناه او به همه‌ی آنانی که از نسل او هستند نسبت داده شد (رومیان ۵: ۱۲-۲۱).

این واقعه چه پیامدهایی را در پی دارد؟ همانطور که خیامت یک همسر می‌تواند سبب محکومیت، شرم و بیگانگی در رابطه‌ی زوجی شود که هر دو گناهکار هستند، چقدر بیشتر بی‌اطاعتی آدم منجر به محکومیت، شرم و بیگانگی در برابر خدای قدوس می‌شود؟ اما این بدترین نوع بیگانگی است: پیوند محبت و اعتماد به خدا، از بین می‌رود. به تعبیری آدم کاهن و پادشاه بود. این بیگانگی از جانب خدا نیز وجود داشت و او در خشم مقدس خود، زوج گناهکار را از باغ مقدس بیرون کرد و راه بازگشت آنها را بست. آنها محکوم به مرگ شدند.

این تباهی چقدر جامع بود؟

با این حال آدم و حوا همچنان حامل صورت الهی بودند. آنها تبدیل به حیواناتی عاری از مسئولیت اخلاقی نشدند بلکه همچنان

انسان‌هایی کاملاً مسئول و بی‌عذر باقی ماندند. اگرچه شباهت آنها به خدا در همه‌ی جنبه‌ها مخدوش شد. همه‌ی کسانی که از نسل آدم هستند همچنان به حمل صورت انسان زمینی ادامه می‌دهند (اول قرن‌تینان ۱۵: ۴۷). اما اکنون مرگ بر جسم و روح آنها تأثیر گذاشته است. روزی که آنها ناطاعتی کردند، حکم صادر شد و قطعیت آن مانند یک فرمان سلطنتی بیان شد (پیدایش ۲: ۱۷؛ رجوع شود به ۲۰: ۷). از هم گسیختگی روابط انسانی، زحمات دردناک و غم و اندوه به دلیل جدایی از خداوند است. با وجود اینکه انسان همه‌ی عطایا و حاکمیت خود بر خلقت را از دست نداد اما آن را نه برای جلال خالق بلکه برای تمجید خودش به کار می‌برد. مقرر شده بود آدم کثیر شود و زمین را پر سازد اما اکنون به دلیل حرص و شهوت و برای جلال خود از خلقت سوءاستفاده می‌کند. موانعی که می‌توانست بر آنها غالب آید، اکنون او را تضعیف می‌کند. با وجود هر زحمتی که می‌کشد، در نهایت مغلوب زمین می‌شود و به خاکی که از آن گرفته شده بود، برمی‌گردد و کرامت او به اندازه‌ی موجوداتی که نابود می‌شوند تنزل می‌یابد (مزمور ۴۹: ۱۲).

وقتی در مورد گستردگی سقوط انسان صحبت می‌کنیم، منظور این نیست که انسان تا جایی که می‌توانست بد شد و دیگر هیچ نیکویی در او نیست بلکه می‌گوییم همه‌ی ابعاد انسان تحت تأثیر و لعنت گناه است و همچنین می‌گوییم هیچ نیکویی روحانی در او نیست (مراجعه شود به اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر ۱۶۰۷؛ پرسش و پاسخ‌های جامع وست‌مینستر ۲۵). او در خطایا و گناهان خود مُرده است (افسیان ۱: ۲). درمی‌یابیم اگرچه بی‌ایمانان هنوز عطایایی دارند که خدا در نیکویی خود به آنها می‌دهد - همانطور که به همه می‌دهد (مزمور ۱۴۵: ۹). حیرام، پادشاه بت پرست صور در ساخت و ساز مهارت‌هایی داشت که اسرائیلیان از آن بی‌بهره بودند (اول پادشاهان ۵: ۶). یک شاعر بت پرست می‌تواند سخنانی ارزشمند بیان کند (اعمال ۱۷: ۲۸). یک پزشک بی‌ایمان ممکن است از یک پزشک ایماندار مهارت بیشتری داشته باشد. نباید از تشخیص انسانیت در دیگران غافل شویم؛ محبت و شفقتی که آنان نشان می‌دهند ممکن است در سطح ناقص انسانی از محبت و شفقت مسیحیان پیشی بگیرد، پس نمی‌توانیم این حقیقت را نادیده بگیریم که خدا به قلب نگاه می‌کند و همه‌ی انسان‌ها در برابر یک خدای قدوس، گناهکارانی بسیار نیازمند هستند.

نقشه‌ی ابدی خدا

با توجه به وضعیت اسفبار بشریت، شایسته است اشاره کنیم که عصیان انسان که به حق و به تمامی به حساب ما گذاشته شده است، همچنان بخشی از نقشه‌ی خداست و آن نقشه، آدم نخست را در خط مقدم قرار نمی‌دهد بلکه آدم الگو و یا نمونه‌ای از آن شخصی است که قرار بود بیاید - عیسی مسیح (رومیان ۵: ۱۴). هدف خدا از بشری که به صورت خود خلق کرد، با هدف عیسی مسیح که صورت خدای نادیده است، متفاوت می‌باشد. او نخست‌زاده‌ی تمام آفریدگان است - یعنی او که مقدم است «زیرا که در او همه چیز آفریده شد» (کولسیان ۱: ۱۵-۱۶). به همین سان عبرانیان ۱: ۳ خاطر نشان می‌کند که «که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلی‌علیین بنشست» از آنجایی که پسر خدا، بر شخصیت الهی خود، ذات انسانی گرفت، می‌توان به درستی تأیید کرد «خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود» (کولسیان ۱: ۱۹). تجسم پسر خدا بخاطر آنانی که به صورت خدا آفریده شده‌اند، امری متناقض نیست.

فقط در عیسی مسیح است که بشریت می‌تواند به هدف خود دست یابد. آدم با سرنوشتی عظیم آفریده شد که فقط از طریق اطاعتی محبت‌آمیز محقق می‌شد. او در این امتحان پیروز نشد و این سرنوشت به هدفی دست نیافتنی برای او تبدیل شد. اما آنانی که مطابق هدف خدا خوانده، از پیش مقرر شده‌اند به شباهت پسر او باشند و به همین منظور او نخست‌زاده در میان برادران بسیار شد (رومیان ۸: ۲۹)، پس مسیح می‌تواند به پدر بگوید «اینک من و فرزندانم که خدا به من عطا فرمود.» (عبرانیان ۲: ۱۳).

احیای صورت خدا

همانطور که آدم با سرکشی خود، عصر مرگ را به بشر عرضه کرد، عیسی عصر حیات را عرضه کرد. «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است.» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷). اولین شکست آدم، شامل ناتوانی در اطاعت از شرایط عهد بود - به همین روی امکان رسیدن به هدف انسانیت کامل در مشارکت همیشگی با خدا غیرممکن شد. مسیح ما را به نقطه‌ای که آدم شروع کرد، برنمی‌گرداند بلکه با اطاعت خود به «جلال میراثی» دست یافت (افسسیان ۱: ۱۸) که برای آدم مقرر شده بود اما آن را از دست داد. برای آنانی که در ایمان با مسیح یکی شدند، این یک حقیقت است. گناهان ما به حساب مسیح گذاشته شد، او که برای ما مُرد (یعنی عادل برای ظالمان) (اول پطرس ۳: ۱۸) و عدالت او به ما منتسب شد. انجیل به تمامی درباره‌ی «عدالت خدا» است (رومیان ۱: ۱۷) و «برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هرکسی را که به عیسی ایمان آورد» (رومیان ۳: ۲۶). روح خدا آنانی را که مسیح برایشان مُرد و قیام کرد، از مرگ به حیات می‌آورد. آنانی که با مسیح متحد شدند، معرفتی تازه یافته و دیگر بدون توجه به کلام خدا، چیزی را نیکو تشخیص نمی‌دهند (کولسیان ۳: ۱۰) بلکه در پی عادل‌شمردگی حقیقی و قدوسیت می‌باشند (افسسیان ۴: ۲۴). حیات تازه در شباهت به مسیح، از طریق روح خدا و با کلام خدا و در مشارکت کلیسایی یعنی بدن مسیح، جایی که همه‌ی عطایا برای بنای یکدیگر در محبت مورد استفاده قرار می‌گیرد رشد می‌یابد و هنگامی به انجام می‌رسد که در پی امید پر جلال و مبارک (تیطس ۲: ۱۳) هستیم و در انتظار میراثمان با مسیح در آسمان و زمین جدید خدا که عدالت در آن ساکن است، به سر می‌بریم (دوم پطرس ۳: ۱۳).

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.

دکتر رولند اس. وارد، خادم کلیسای مشایخی در شرق استرالیا و مدرس تاریخ کلیسا و پژوهش در دانشگاه الهیات مشایخی در ملبورن، استرالیا است. او نویسنده کتاب‌های متعددی از جمله خدا و آدم: الهیات اصلاح شده و عهد خلقت و اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر: راهنمای مطالعه برای قرن بیست و یکم است.